



در شهر لیما، پایتخت پرو، برای جلوگیری از انتشار ویروس کرونا، مسافران اتوبوس با پرده از یکدیگر جدا شده‌اند، عکس: Sebastian Castaneda,Reuters

پرنده آبی

هابرماس از کرونا گفت

یکی از مطالبی که این روزها در کانال‌های مختلف علوم اجتماعی مورد بحث است، گفت‌وگوی لوموند با یورگن هابرماس اندیشمند آلمانی است؛ فیلسوفی که از ۹۰سالگی عبور کرده و این گفت‌وگو که بخش‌هایی از آن را کانال تحلیل اجتماعی ترجمه کرده، درباره تأثیری است که کرونا از منظر اندیشه‌ای و اخلاقی بر بشر گذاشته و در این‌میان نادانی انسان در برابر این ویروس چه عوارضی به دنبال داشته و نقش پزشکان در این‌میان چه بوده است. لوموند در اولین سؤال می‌پرسد این بحران بیماری جهانی از نظر اخلاقی، فلسفی و سیاسی چه به ما می‌آموزد؟ هابرماس پاسخ می‌دهد: «از نظر فلسفی، می‌بینم که این ایده‌می جهانی، اندیشیدن را نزد همه تقویت کرده است. نوع تفکری که تاکنون منحصر به کارشناسان بود، حالا نزد مردم عادی بیشتر شده است: هرکس باید تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند؛ آن‌هم با آگاهی از ندانستن. دولت‌ها یا کارشناسان همه‌چیز را درباره ویروس کرونا نمی‌دانند. دولت‌ها کاملاً آگاه‌اند که متخصصان ویروس‌شناس که به آنها مشاوره می‌دهند، دانسته‌های محدودی دارند؛ بنابراین باید با اتکا به همین دانسته‌های محدود تصمیم‌گیری کنند. شهروندان نیز این وضعیت را به‌خوبی می‌بینند. هیچ‌وقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و ندانستن انجام می‌شود. شاید این تجربه کم‌سابقه تأثیری بر آگاهی عمومی داشته باشد». هابرماس در ادامه گفت‌وگو با لوموند، تأکید می‌کند که به‌طورکلی «حق هر انسان برای زیستن و برخورداریوبند از سلامتی جسمی» یک اصل بنیادین است که مثلا در قانون اساسی آلمان هم ذکر شده است؛ اما شرایط کنونی، گاه شبیه به وضعیت جنگی است: پزشکان گاه ناچار می‌شوند که گرینتیسی عمل کنند و اصل «برابری درمانی و بهداشتی» را زیر پا بگذارند. مثلا مجبور می‌شوند که به بیمار جوان‌تر اولویت بدهند. هابرماس می‌افزاید: «ولی حتی در مواردی که بیمار سالخورده داوطلبانه از حق خود می‌گذرد- که این رفتاری تحسین‌آمیز است- باز هم باید پرسید: یک پزشک چگونه می‌تواند زندگی یک انسان را ارزش‌گذاری کند؟ که در این نوع دآوری با ارزش‌گذاری نباید واقعیت را از چشم پزشک؛ بلکه از سوی بیمار درنگریست». هابرماس درحین‌جواب تأیید می‌کند که در «شرایط فاجعه‌بار»، پزشک چاره دیگری ندارد و باید تاجایی‌که ممکن است، فقط با اتکا به معیارهای حرفه‌ای و علمی تصمیم بگیرد. هابرماس می‌گوید: «مسئولان سیاسی وقتی از یک سو به زبان‌های اقتصادی و اجتماعی فکر می‌کنند و از سوی دیگر به تعداد تلفاتی که می‌تواند قابل جلوگیری باشد، باید از وسوسه تفکر ابزاری و فایده‌گرا (اولیتبازیستی) بپرهیزند. پرسش اصلی این است: آیا ما حاضریم که به‌ خاطر رونق مادی و اجتناب از فجایع اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی، شمار مرگ‌ومیر بیشتری را بپذیریم؟». یورگن هابرماس که سخت طرفدار اتحادیه اروپاست و تاکنون مطالب زیادی در این‌باره نوشته، معتقد است که تنها راه‌حل عملی، ایجاد یک «صندوق مشترک کرونا» در سطح اروپایی است تا کشورهای که اقتصاد شکننده‌تر یا بدهی‌های بیشتر دارند، بتوانند از پس هزینه‌های کم‌رشدن مقابله با اپیدمی برآیند. او به‌شدت از مخالفت‌های دولت آلمان با این صندوق انتقاد می‌کند و به وزیر اقتصاد فرانسه توصیه می‌کند که مبادا نظرات آلمانی را بپذیرد. هابرماس می‌گوید که او و یارئاش (گروهی از روشنفکران) آنکلا مرکل و وزیر اقتصاد آلمان را در این زمینه مؤاخذه کرده‌اند. هابرماس تاسف می‌خورد که نگرش‌های ناسیونالیستی و خودخواهی‌های ملی‌گرایانه دولت آلمان مانع همبستگی بیشتر اروپایی‌ها می‌شود. او می‌گوید: «اگر امانوئل مکرون در روابط با آلمان تنها یک خطا کرده باشد، همانا نادیده‌گرفتن میزان ناسیونالیسم آنکلا مرکل است». هابرماس در پایان گفت‌وگو با روزنامه لوموند بار دیگر اصرار می‌ورزد که تنها راه منطقی برای اروپا، تأکید بر دموکراسی و اتحاد است و تنها «چنین شهادتی است که می‌تواند ما را از این بن‌بست پسادموکراسی برهاند».

چهارشنبه ۱ مرداد ۱۳۹۹ = ۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ = ۲۲ جولای ۲۰۲۰ سال هفدهم • شماره ۳۷۷۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۷
اذان صبح فردا ۴:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

فardashargh@gmail.com

روزنامه‌روا



دغدغه جامعه‌شناس

چرا ایرانی‌ها این‌طور شده‌اند؟

چرا ایرانی‌ها این‌طور شده‌اند؟ آیا این روزها به نظر شما نمی‌آید که مردم کمی بی‌حواس شده‌اند یا اینکه هوش و توانایی‌های خود را از دست داده‌اند؟ شنیده بودیم که قد ایرانی‌ها کوتاه‌تر شده؛ اما توان‌های مغزی و دستی‌شان چه؟ بگذارید برای‌تان دو نمونه بیاورم. چندین پیش چند روزی را در یک شهر شمالی گذراندم. می‌خواستم نشانی کسی را پیدا کنم که متوجه نکته جالبی شدم. خانه‌ها شماره پلاک نداشتند. معلوم شد شهردار هوشمند شهر دستور داده پلاک‌ها را بردارند و به جای آن کدپستی ۱۰رقمی را به در منازل بچسبানند. حالا اگر شما بخواهید مثلا آدرس منزل خاله‌جان‌تان را بدهید، باید بگویید خیابان فلان کوچه بهمان، خانه شماره ۴۴۵۱۳۳۴۵۸ و چون هیچ دیوانه‌ای حاضر نیست شماره پلاک ۱۰رقمی را حفظ کند، ساختمان‌های نوساز برای خودشان اسم گذاشته‌اند؛ مثلا ساختمان زنبق، ساختمان لاله و ساختمان‌های کهنه‌ساز هم آدرس می‌دهند در آبی پهلوی بقالی مش حسین و... . به نظر شما آیکوی این شهردار چند است؟ مورد دوم داستان کفش بنده است. سال گذشته یک جفت کفش خریدم. فروشنده با افتخار می‌گفت کار تیریز است. همین که خواستم استفاده کنم، متوجه شدم نمی‌شود آن را پوشید؛ زیرا چرم پشت پای آن قد نرم بود که تا می‌خواستی بپوشی، تا می‌شد می‌رفت زیر پاشنه. عاقبت آن را بردم پیش پینه‌دوز افغانستانی محله یک تکه چرم کلفت و مقوازد به پشت پایش. حالا به زور پاشنه‌کش و انگشت سبابه می‌پوشم. امسال برای جبران مافات رقم یک جفت کفش طبی خریدم. نرم بود؛ اما این‌بار پشت پایش سخت و بسیار بلند بود؛ به‌طوری‌که بعد از چند روز پشت هر دو پایم زخم شد و مجبور شدم با دپایی رانندگی کنم. حالا من من مانده‌ام با دو کفش سخت‌پوش و رنج‌بار. چند روز پیش یادم آمد نوجوان که بودم، با والدینم سفری به تبریز داشتم. کفش تبریز آن‌چنان معروف و محبوب بود که هرکدام از اعضای خانواده دو جفت کفش خریدیم و به خانه آوردیم. یادم هست در همه شهرهای اصلی بخشی از بازار به کافشان اختصاص داشت و کفش‌دوزخانه خوانده می‌شد و هر شهری کلی استاد کفش‌دوز داشت که کفش‌های چرمی زیبا می‌ساختند. بعدها هم که کفش کارخانه‌ای آمد، یادم نمی‌آید کفش‌ها عیبی داشته باشند. مگر کفش‌دوزهای حالا فرزندان همان پدران نیستند؛ پس چرا کفش‌ها این‌طورند و فقط کفش‌ها نیستند، بسته‌بندی‌های اجناس ایرانی اغلب غیر قابل بازشدن بدون دردسرند. فضای مجازی و روزنامه‌ها بر از غلط‌های املائی است. خط‌ها همه چرتنگ قورباغه همه هم دکترا دارند. درحالی‌که مراکز آموزش عالی بسیاری در کشور وجود دارد. آیا از توان مغزی و دستی ایرانیان کاسته شده است.



زنان

زنان ۳۴ درصد همکاران این مأموریت و ۸۰ درصد کادر عملی پروژه را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که میانگین اشتغال زنان در بازار کار امارات ۲۸درصد است. فعالیت‌های زنی که دو سال پیش به‌عنوان یکی از ۵۰ دانشمند جوان جهان انتخاب شده فقط به مأموریت فضایی محدود نیست بلکه او به‌عنوان وزیر «علوم پیشرفته»، پل ارتباطی علم و اقتصاد (اقتصاد دانش‌بنیان) را در امارات برقرار کرده است. وزارتخانه‌ای که با هدف «میش‌برد آموزش‌های تکنولوژیک و ترویج فناوری» در این کشور شکل گرفته است.

هفته‌نوشت

سوگواری همگانی

بهداشت آمار کلی فوتی در ایران نزدیک به ۱۴ هزار نفر است.

بررسی‌های کمیته سلامت، موارد دیگری را هم نمایان کرده است؛ اینکه شمار قربانیان تهران در مناطق کم‌برخوردار بیشتر از مناطق دیگر است. کسانی هم که سواد کمتری دارند، بیش از دیگر همشهری‌هایشان به این بیماری دچار شده‌اند. یافته‌های بررسی این است که گرفتارشدن به بیماری با سطح آگاهی در ارتباط است. بخشی از جامعه که در مناطق محروم پرجمعیت زندگی می‌کنند و برای تأمین مخارج زندگی مجبورند ساعات‌های بیشتری را درگیر کار باشند، بیشتر از بقیه از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند و در کسب‌وکارهایی هستند که بیشتر در خطر آلودگی‌اند، به‌همین‌دلیل بیشتر هم به بیماری گرفتار شده‌اند و جان خود را از دست داده‌اند. مردم این مناطق نیاز دارند از نظر اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار گیرند. در این ماده‌ها چه ازسوی مسئولان شهری و چه ازسوی نیکوکاران و گروه‌های داوطلب توجه‌هایی به این قشر شده است؛ ولی به همکاری ملی برای بهبود و پاسداری از جان مردم نیاز داریم. مردمی که در گذران زندگی‌شان مانده‌اند، چطور می‌توانند روزانه برای خرید ماسک خود و خانواده‌شان هزینه کنند؟ همین مورد یعنی آنها توانی برای مبارزه با کرونا ندارند.

مردم تهران نیاز دارند که آگاه‌تر باشند و برای بهبود آگاهی همدیگر را یاری کنند. امروزه فضای مجازی، محل اصلی پردازش اطلاعات است؛ اما آیا همه به این فضا دسترسی دارند. آیا رادیو و تلویزیون ما برای آگاه‌سازی تلاش کرده است، مسئولان ما تلاش کرده‌اند که با آگاهی‌بخشی مردم را برای به‌کارگیری ماسک، فاصله‌گذاری میان‌فردی قانع کنند؟ ما همه سوگوار عزیزان از دست‌رفته هستیم؛ اما ناچاریم با وجود گسترش این سوگواری، راهی برای زنده نگه‌داشتن توان روانی بازماندگان بیاییم. ما همه ناچاریم دست‌به‌دست هم دهیم تا بتوانیم در این توفان سخت و دشواری‌های پیچیده باقی بمانیم و این بحران را پشت‌سر بگذاریم. فرصت کم است، از امروز باید دست به کار شویم تا بیش از این افسوس نخوریم.



بهداشت آمار کلی فوتی در ایران نزدیک به ۱۴ هزار نفر است.

قصه‌های شهر

تیک تیک تاریخ

کاغذی روی شیشه‌اش به اطلاع می‌رساند که دیگر توان حفظ کسب‌وکارش را ندارد و به‌زودی تعطیل می‌کند. به مدرسه خترم که می‌روم اطلاع می‌دهند که فعلا وضعیت ثبت‌نام و امتحان معلوم نیست. برای انجام خریدهای خانه که داخل سوپرمارکت می‌شوم، هرچسب قیمت‌ها به‌طور واضح و روشنی افزایش بهایشان را اعلام می‌کنند.

درون سرم تقویم تاریخ دارد بی‌وقه صدا می‌کند. با خودم فکر می‌کنم اگر جلوسی هرکدام از این خبرهایی که در طول روز گرفته‌ام، یک تاریخ مربوط به ۲۰۰۱۰۰ تا ۳۰۰ سال پیش می‌گذاشتم، چه تغییری می‌کرد؟ می‌دانم که با خودتان می‌گویید بحث زمان یا نسبیت یا این‌گونه مقولات را اصلا پیش نکش، چون ما این لحظه‌ها را داریم با پوست، گوشت و خون (و بالاخص جیبمان) زندگی می‌کنیم؛ اما منظورم این نیست. اصلا فکر می‌کنم هنوز همان بچه مدرسه‌رو هستم و برنامه تقویم تاریخ است که دارد این خبرها را از جایی در دل تاریخ تکرار می‌کند. من تنها شنونده خبرهایی هستم که سال‌ها پیش اتفاق افتاده و بااین‌حال من را با حس غریبی روانه زندگی روزانه‌ام می‌کند، گاهی وقت‌ها حسی مثل دلشوره و گاهی اوقات هم یادآوری پیروزی‌ها و کشفیات آدم‌هایی که هیچ نمی‌دانیم برای رسیدن به آن دستاوردها که تک‌تک لحظات زندگی‌شان چطور زندگی کرده‌اند، چه چیزها را به جان خریده‌اند و چه بالا و پایین‌ها شده‌اند.

در همین فکرها هستم که صدای قهقهه شادی توجهم را جلب می‌کند. به اطرافم که نگاه می‌کنم، جوانی را می‌بینم با لباسی کهنه که روی نیمکت کنار خیابان دراز به دراز ولو شده و سرمست و خوشحال دارد با گوشی موبایلش صحبت می‌کند. عصبانی نشوید، می‌دانم که نکات ایمنی را رعایت نکرده، می‌دانسم که آمار اپتلا به کرونا را در جامعه افزایش می‌دهد، می‌دانم که درصد اپتلا به کرونا در صورت استفاده‌نگردن از ماسک چقدر است، ولی راستش را بخواهید دیدن او و شنیدن صدایش بیشتر از هرچیز دیگری در آن روز شوق زندگی را در من زنده می‌کند. دلم می‌خواهد آن صدای تقویم تاریخ‌روانم را خاموش کنم، همان که هر لحظه با همان صدای تیک‌تیک دلهره‌آور می‌خواهد خبرها را یادآور شود. خبرها را همه می‌دانیم، برای زندگی کاری بکنیم.



حق‌بان

دعوت به خیر

اندکی پس از اظهارات سخنگوی قوه قضائیه درباره قطعیت حکم اعدام سه جوان به‌دلیل شرکت در اعتراضات آبان ماه ۹۸، فضای در فضای مجازی با هشتگ اعدام نکندید به راه افتاد که در همان روز ترند اول توئیتر شد. حالا که خوشبختانه دیوان عالی کشور توقف دستور اجرای حکم اعدام را صادر کرده و پرونده برای اعاده دادرسی پذیرفته شده است، بی‌مناسبت نیست به ارزیابی واکنش افکار عمومی بپردازیم. جدای از تکلیف شرعی به امر به معروف و نهی از منکر، اصل هشتم قانون اساسی نیز دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی و متقابل دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌داند. با هدف عملیاتی‌کردن این اصل، در سال ۱۳۹۴ قانون «حمایت از آسمران به معروف و ناهیان از منکر» به تصویب رسید. مطابق ماده ۴ این قانون «مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است...».

همچنین در ماده ۸ به‌صراحت آمده است مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت و ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردارند و می‌توانند نسبت‌به مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر کنند. بدیهی است قوه قضائیه به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه نیز مشمول این قانون است.

رسیدگی به پرونده‌های امنیتی به‌طور معمول غیرعلنی و بدون امکان آزادانه انتخاب وکیل برگزار می‌شود. عنوان اتهامی این سه نفر صریح بیان نشده اما با فرض موضوع سرقت مسلحانه در فصل مطرح‌بودن جرم «محاربه» بیشتر است. در احتمال بیست‌ویکم بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی با عنوان «سرقت و ربودن مال غیر» انواع سرقت مسلحانه تشریح و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است ولی در هیچ موردی مجازات بیش از ۲۰ سال حبس نیست.

پس باید سه بخش حدود و جرم «محاربه» رجوع کنیم. ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود.

گراه کسی با انگیزه شخصی به‌سوی یک یا چند شخصی خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود». خلاصه اینکه اگر اتهام این افراد سرقت است، مجازات سرقت مسلحانه حداکثر ۲۰ سال حبس خواهد بود و اگر اتهام محاربه است، قصد و انگیزه متمم باید «ارعاب» باشد، نه «سرقت».

فرض بگیریم اتهام محاربه به متمم صدق کند، اعدام تنها مجازات پیش‌بینی شده نیست؛ «حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است: الف- اعدام؛ ب- صلب؛ پ- قطع دست راست و پای چپ؛ ت- نقی‌ بلد» (ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی).

حتی در مورد این سه جوان، بر خلاف محکوم به شرب خمر در مشهد که در نهایت اعدام شد، اشاره به سابقه‌اربودن آنها نشد؛ در روبه قضائی همواره فقدان سوء‌پیشینه کیفری یکی از جهات تخفیف در تعیین مجازات بوده است.

هرچند قانون اخیرالتصویب «کاهش حبس تعزیری» مختص به بخش تعزیرات و ناظر بر مجازات زندان است اما با وحدت ملاک از ماده ۲ آن که تعیین مجازات بیش از حداقل را تخلف قضای دانسته، می‌توان به سیاست کیفری جدید با رویکرد عدم شدت در مجازات‌ها پی برد.

ایراد عمده از سوی منتقدان به هویت افرادی که این هشتگ را به کار برده‌اند، وارد شد. پاسخ در روایت مشهوری که از علی ابن ابیطالب (ع) نقل نشده، آمده است: «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال» (به گفته بزرادین نه گوینده). تجربه این هشنگ نشان داد وقتی آزادی اظهارنظر شهروندان پذیرفته شود، مردم دیگر نیازی به حضور در خیابان و تجمعات اعتراضی ندارند و اساس پرونده این‌چنینی شکل نمی‌گیرد که اعلام حکم آن جنجال بیافریند.

محاکمه غیرعلنی، کندی در اطلاع‌رسانی، نپذیرفتن وکلای منتخب متهمان به استاد تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری (که هر سه قوه نسبت به آن اظهار مخالفت دارند اما اصلاح نمی‌شود!) و در یک کلام نبود شفافیت کافی پیش از همه دستگاه قضا را قربانی می‌کند؛ بدخواهان در کمین بودند در صورت پذیرش بازنگری در حکم اعدام، تغییر به عقب‌نشینی و در صورت اجرای آن، قوه قضائیه را متمم به مخالفت با افکار عمومی می‌کنند.

انتظار می‌رود با اجرای کامل قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات»، که از تصویب آن یک دهه می‌گذرد، آرای قضائی منتشر شده تا مورد نقد و بررسی جامعه حقوقی قرار گیرد.